

ترجمه و ویرایش (۴)

حسن لاهوتی

(1) The historian who tries to give a survey of the history and situation of Islam in Indo-Pakistan is faced with constant contradictions. (2) On the one hand he admires the cultural activities of devoted mystical leaders, of orders and fraternities which formed the nuclei of spiritual life in the Middle Ages and won over many Hindus to the Islamic faith. (3) On the other hand he deplores the constant succession of wars, feuds, and display of the darkest sides of political history; a history of kings who all too often ordered their followers "to relieve an enemy's (or relative's) body from the weight of his head", yet who adorned India with some of the most grandiose sacred buildings in the world of Islam. (4) The tension inherent in the many-sided and colourful Indian Islam seems to be expressed best in the two sons of Shahjahan and Mumtaz Mahal, whose mausoleum, the Taj Mahal, embodies everyone's dream of an ideal India: Dara Shikoh the mystic and Aurangzeb the practical, orthodox minded ruler reflect those trends, which were to result finally in the partition of the Subcontinent in 1947. (5) Literature on the subject is equally equivocal.

ترجمه مترجم

(۱) مورخی که می‌خواهد برآوردی از تاریخ و موقعیت اسلام در هند و پاکستان بدهد با تناقضات مداوم روبرو است. (۲) از یک سو فعالیت‌های فرهنگی پیشوایان فداکار صوفی اسرارآمیز و فرمانها و انجمنهای برادری که هسته زندگی معنوی قرون وسطی را تشکیل دادند و بسیاری از هندوها را به ایمان اسلامی معتقد کردند را تحسین می‌کند. (۳) از سوی دیگر سیر تسلسل طولانی جنگها، دشمنی‌ها و ظهور تاریکترین زوایای تاریخ سیاست را محکوم می‌کند؛ تاریخ پادشاهانی که معمولاً به پیروانشان فرمان می‌دادند تا "بدن یک دشمن (یا خویشاوند) را از سر و وزن سرش خلاص کنند"، و هنوز هندوستان را به عظیم‌ترین بناهای مذهبی در جهان اسلام پیراسته‌اند.

(۴) قوه تنشی که در اسلام هندی چند جانبه و رنگارنگ به ارث رسیده است در دو پسر شاه جهان و ممتاز محل از همه بیشتر دیده می‌شود، که آرامگاه او رؤیای هر کسی را درباره یک هند ایده‌آل در بر می‌گیرد: دارا شکوه اسرارآمیز و اورنگ زیب معقول و رهبر معتقدی که این تمایلات و روندها را منعکس می‌سازد، و همین‌ها بود که سرانجام منجر به تجزیه شبه قاره در ۱۹۴۷ شد. (۵) ادبیات مربوط به موضوع متساویاً دارای دو معنی است.

(۱) The situation has been depicted by ideologists of the Pakistan movement (I. Qureshi), by advocates of the Muslims of India who spoke against partition (I. Mujeeb), by critical missionaries (M. Titus), and by Hindu historians. (7) Most of the leading figures in the long history of Indian Islam have been praised and blamed in turn and have been appropriated by the representatives of different historical, religious or political currents.

(8) To describe such a complicated web of facts in a restricted number of pages seems next to impossible; and this author, like her predecessors, has also to emphasize certain aspects more than others which deserve more detailed treatment. (9) Emphasis has been laid on a number of religious personalities who seem to personify the different trends of Indian Islam rather than on a "sociological" analysis. (10) Completeness could not be achieved; if the major trends of the various Islamic movements in the Subcontinent and the "Islamic feeling" are described approximately correctly, it will be sufficient.

(۶) وضعیت به وسیله ایدئولوژیستهای حرکت پاکستانی آشکار شده است (ای. اچ. کرشی). به وسیله طرفداران مسلمان هند که صحبت می‌کردند در مقابل تجزیه (ام. مجیب). به وسیله مبلغان انتقادی (ام. تیتوس). و به وسیله تاریخ‌نویسان هند و (۷) اکثر چهره‌های پیشرو در تاریخ طولانی اسلام هندی به نوبه خود ستایش یا سرزنش شده و تناسب پیدا کرده‌اند به وسیله نمایندگان مختلف تاریخی، دینی، و جریانات سیاسی.

(۸) توصیف چنین شبکه پیچیده‌ای از واقعیتها در تعدادی محدود از صفحات غیر ممکن به نظر می‌رسد، و این مؤلف، مانند نویسندگان پیش از خود، همچنین تأکید کرده است روی جنبه‌های مطمئنی که بیشتر از دیگر جنبه‌ها مستحق بررسی تفصیلی هستند. (۹) تأکید شده است که تعدادی از شخصیت‌های دینی ظاهراً مظهر تمایلات اسلام هندی هستند. البته در تحلیل علوم اجتماعی. (۱۰) کمال نمی‌تواند به دست آید؛ اگر تمایلات عمده جنبشهای اسلامی گوناگون در شبه قاره و احساسات اسلامی « تقریباً صحیح توصیف می‌شوند، کافی خواهد بود.

* * *

توضیحات: چنانکه ملاحظه می‌کنید، متن زبانی رسمی دارد و از جملات بلندی تشکیل شده است. اشکالات مترجم عموماً اشکالاتی است که در کار مترجمان تازه کار دیده می‌شود: درک نادرست جمله به این دلیل که مترجم یا معنی یک کلمه را درست نفهمیده یا نتوانسته بین اجزای جمله ربطی منطقی برقرار کند؛ نوشتن عباراتی که متأثر از عبارات انگلیسی است و فارسی نیست و بالاخره عدم انسجام و روانی میان جملات که ناشی از ترجمه تحت‌اللفظی است.

۱- «برآورد دادن» تعبیری محاوره‌ای است و نمی‌توان آن را در متنی رسمی به کار برد.

* برای پرهیز از ترکیب نامأنوس «تناقضات مداوم» می‌توان با استفاده از اصل تغییر صورت، صفت

"مداوم" را به قید تبدیل کرد.

۲- * صفت devoted با توجه به همنشینی با کلمات mystical leaders به معنی فداکار نیست چون دارای بار مذهبی است.

* "انجمنهای برادری" در برابر fraternities که مترجم به کار برده، گرچه غلط نیست، مصطلح هم نیست. اگر "اخی" های ترک سلسله مولویه را بنویسیم "برادران ترک سلسله مولویه"، از منظور دور افتاده‌ایم.

* faith به معنی ایمان هم هست، اما "ایمان اسلامی" ترکیبی نامأنوس است.

* مترجم حرف "را"، علامت مفعول بی واسطه، را دو جا (یکی بعد از "هندوها" و یکی بعد از "معتقد کردند") به کار برده است. این "را" را در اصطلاح می‌گویند "رای سرگردان". چون نویسنده نمی‌داند جای درست آن کجاست، اما می‌دانیم که علامت مفعول نمی‌تواند پس از فعل قرار بگیرد.

۳- * "پیرو" در زمینه‌های دینی معادل follower می‌تواند باشد اما پادشاه پیرو ندارد. فرمانبردار دارد و چاکر و نوکر و فرمان‌بر.

* در صفت grandios علاوه بر عظمت، مفهوم شکوه و جلال نیز نهفته است.

* پیراستن که مترجم در برابر adorn به کار برده، به معنی زینت دادن هم به کار می‌رود ولی زینت دادن از راه کاستن و کم کردن نازیبایی‌ها نه افزودن از بهر زینت:

چه جای به غم نشستن و خاستن است

کی عیب سر زلف بت از کاستن است

کار آستن سرو ز پیراستن است

وقت طرب و نشاط می‌خواستن است

(عنصری)

* در بعضی ترکیبات انگلیسی می‌توان حرف اضافه in را معادل کسره فارسی گرفت. مثل sacred buildings in Islam که ترجمه آن می‌شود "بناهای مقدس جهان اسلام".

* Yet در اینجا بیانگر تقابل است و معنای "هنوز" نمی‌دهد. ترجمه غلط کلماتی که بین دو جمله ربط برقرار می‌کنند، از تباط منطقی بین دو جمله را مخدوش می‌کند.

۴- * کلمه tension را این روزها "تنش" ترجمه می‌کنند، به خصوص در خبرها و تفسیرهای سیاسی، حال آنکه "تنش" اسم مصدر از فعل تیندن است و آن کار عنکبوت‌هاست، به معنی یافتن و نسج کردن.

* استفاده از کلمه شمارش "یک" قبل از هند (یک هند) گرت‌برداری مستقیم از an India است. در اینجا دلالت بر نوع دارد.

* "دربرگرفتن" معادل مناسبی برای فعل embody نیست زیرا در این جمله با dream هم‌نشین است.

* صفت‌های فارسی "معقول" و "معتقد" در برابر practical و orthodox-minded لاقفل در این متن غلط فاحش است. ناگفته نماند که برای ترجمه اینگونه متون، ضرورت دارد که مترجم به تحقیق روی آورد و دست‌کم از طریق دائرةالمعارف با این دو نفر آشنایی اندکی پیدا کند تا بتواند تصمیم بگیرد که چه

صفاتی را برای آنها در برابر کلمات نویسنده قرار دهد. دارا شکوه، پادشاه عارف مسلک و دارای سعه بود. حال آنکه اورنگ زیب، درست برعکس او، هم در مسائل دینی بسیار سخت‌گیر و خشک‌دماغ بود. هم در کشورداری بسیار فعال و بی‌رحم. چنانکه پدرش را به زندان افکند و برادرش را کشت و به جن و فتوحات فراوان پرداخت و شاید به همین جهت بود که او را "عالمگیر" می‌خواندند. در امور مذهبی تعصب کامل داشت و از هندوها جزیه می‌گرفت. خلاصه "اهل عمل" بودند نه حرف.

* برای جلوگیری از اشتباهات احتمالی، بهتر است کلمه سال و ماه را در جلوی عدد سال و نام ماه ذکر کنیم: سال ۱۹۴۷؛ ماه مه.

۵- * "ادبیات" که مترجم در برابر literature گذاشته، در زبان فارسی دلالت بر علوم ادبی دارد، حال آنکه در زبان انگلیسی معنی دیگری نیز دارد و آن نوشته‌های مربوط به هر رشته‌ای از علم است.

۶- * یکی از نکات مهم در مورد حروف اول اسامی افراد آن است که باید مترجم تشخیص دهد که این اسم در اصل ریشه در زبانهای شرقی دارای خط فارسی و عربی دارد یا نه. مثلاً اگر M حرف اول اسم "محمد" یا "محمود" یا "مسعود" و از این قبیل است باید آن را "م". بنویسد نه "ام" که در بسیاری از موارد، به خصوص در مورد نام افراد مشهور، مشکلی پیش نمی‌آید؛ اما در غیر آن حتماً باید تحقیق کرد. در این متن "قرشی" و "مُجیب" هر دو دارای ریشه عربی هستند و هر چند که پاکستانی‌ها و هندی‌ها از خط لاتین استفاده می‌کنند، اما برای خواننده فارسی زبان باید آنها را به شیوه فارسی نوشت. اما تیتوس (Titus) اسم ایرانی و عربی نیست پس می‌توان به جای M، بنویسیم "ام".

* مترجم نتوانسته است در برابر ساختارهای نحوی تشکیل دهنده این جمله مجهول Complex که دارای چهار فاعل است، ساختارهای درست فارسی بنویسد و جمله‌ای منسجم بسازد. نکته دیگر آنکه حرف اضافه by در این جمله ابداً دلالت بر "وسیله" نمی‌کند، بلکه فاعل را نمایش می‌دهد و agent marker است.

۷- * ترکیب برخی اسم‌ها با فعل "شدن"، برای ساختن مجهول، ترکیباتی به وجود می‌آورد که هر چند ممکن است از نظر دستور زبان درست باشد، اما سُست و نامأنوس است؛ او تحسین شد. من سرزنش شدم. ما نکوهش شدیم. حال آنکه افعال دیگری در فارسی هست که می‌توان آنها را با اینگونه اسمهای معنی ترکیب کرد و عبارات مجهول دلپسندی ساخت؛ فعلهای "دیدن" و "شنیدن" از آن جمله است.

* فعل appropriate معادل مناسب خود را در متن مترجم، نیافته است؛ واقع آن است که مترجم این متن، به معانی ثانوی کلمات، معانی ناشی از هم‌نشینی کلمات با یکدیگر، رابطه‌های منطقی کلمات با یکدیگر و میل ترکیب آنها با هم کمتر توجه کرده و حتی گاهی از نقش ارکان جمله و ترکیبات دستوری آن ندیده گذشته است. فعل ترکیبی "تناسب پیدا کردن" وقتی به کار می‌رود که بین دو جزء فرار گیرد. در متن مترجم، جزء اول، "اکثر چهره‌های..." هست ولی جزء دوم آن نیست؛ روشن نیست که با چه چیز یا چه کس تناسب پیدا کرده‌اند و مترجم توجهی به نقش نحوی آن ندارد.

* "جریانات سیاسی" گرت‌برداری است در برابر political currents حال آنکه current در اینجا به

معنای جنبش و نهضت است و مترجم توجهی به معانی ثانویه این کلمه نداشته است. از طرف دیگر، کلمه current مربوط به هر سه کلمه قبل از خود، historical، religious، political است و صفت different هم به هر سه کلمه مربوط می‌شود. ۸- * "این مؤلف" نیز گریه برداری از this author است. دیگر ترکیبات رایج: نویسنده حاضر، صاحب این قلم، نگارنده. ۱۰- این جمله را با تعبیری آشنا با نویسی کرده‌ایم.

متن ویرایش شده: (۱) مورخی که می‌کوشد تاریخ و موقعیت اسلام را در هند و پاکستان بررسی کند، مدام با تناقض روبرو می‌شود. (۲) از یک سو، فعالیت‌های فرهنگی رهبران عارف مسلک و بااخلاص و نیز سلسله‌های طریقت و انجمن‌های اخوت او را به تحسین و امی دارد. اینان کانون زندگی روحانی را در قرون وسطی تشکیل می‌دادند و بسیاری از هندوها را به قبول دین اسلام ترغیب می‌کردند. (۳) از سوی دیگر، جنگ‌های پیاپی، دشمنی‌ها و نمایش‌های ظلمانی‌ترین صفحات تاریخ سیاست مایه تأسّفش می‌شود؛ مراد، تاریخ پادشاهانی است که همگی، بارها و بارها، به نوکران خود فرمان می‌دادند تا "تن دشمنی (یا خویشاوندی) را از سنگینی بار سرش برهاند"، و باین حال هند را با برخی از مجلل‌ترین بناهای مذهبی جهان اسلام آراسته‌اند.

(۴) کشمکش ذاتی اسلام چندگانه و رنگارنگ هند را می‌توان با مثال آوردن دو پسر شاه جهان و ممتاز محل، که آرامگاهش تاج‌محل معروف رؤیای هندی آرمانی را برای هر کس تجسم می‌بخشد، به بهترین وجه بیان کرد: داراشکوه عارف مسلک و اورنگ زیب که فرمانروایی بود مصمم و متعصب، تمایلات مختلفی را نشان می‌دهند که سرانجام در سال ۱۹۴۷ منجر به تجزیه شبه قاره هند شد.

(۵) متون مربوط به این موضوع به همین اندازه مبهم است. (۶) این وضع را نظریه پردازان جنبش پاکستان (ا. ح. قرشی)، طرفداران مسلمانان هند که علیه تجزیه سخن گفتند (م. مجیب)، مبلغان منتقد مسیحی (ام. تیتوس) و تاریخ‌نویسان هندو توصیف کرده‌اند.

(۷) اکثر چهره‌های پرآوازه "تاریخ طولانی اسلام هند هر یک به نوبه خود تحسین شنیده‌اند یا سرزنش دیده‌اند" و نمایندگان جنبش‌های مختلف تاریخی، مذهبی یا سیاسی آنان را به خود منتسب کرده‌اند.

(۸) توصیف شبکه درهم پیچیده وقایع در چند صفحه محدود کم‌وبیش محال به نظر می‌رسد و نگارنده این صفحات نیز مانند اسلاف خود ناگزیر است بر برخی جنبه‌ها که سزاوار بررسی دقیق هستند بیشتر تأکید کند. (۹) به جای آنکه به تحلیلی جامعه‌شناختی پردازم، بر چند شخصیت مذهبی که به نظر می‌رسد گرایش‌های مختلف اسلام هند را تجسم می‌بخشند بیشتر تأکید کرده‌ام. (۱۰) به کمال دست نتوان یافت؛ اگر این کتاب بتواند گرایش‌های عمده جنبش‌های اسلامی گوناگون در شبه قاره هند و "احساسات مسلمانان" هند را در حد نزدیک به صحت توصیف کند، به هدف خود رسیده است. □